نشانه‌های اهل توکل

مجید فلاحی

حقیقت توکل دارای درجات و مراتبی است که از اعتماد در کارها تا سپردن تمام امور به خدا آغاز می‌شود و در نهایت به تفویض و واگذاری تمام کارها به خدای متعال در چارچوب «مطمئنه بقدرک راضیه بقضائک»، بلکه پذیرش مشیت و اراده الهی و بی‌تاثیر دانستن هر اراده و مشیت دیگری، بلکه مرجع دانستن همه اسباب به قضا و قدری که مکتوب درام الکتاب اوست منتهی می‌شود. خدا می‌فرماید: بگو: «هیچ حادثه‌ای برای ما رخ نمی‌دهد، مگر آنچه خداوند برای ما نوشته و مقرّر داشته است؛ او مولا (و سرپرست) ماست؛ و مؤمنان باید تنها بر خدا توکّل کنند!» (توبه، آیه ۵۱؛ هود، آیه ۱۲۳؛ آل عمران، آیه ۱۵۹)

در روایتی از امام کاظم(ع) آمده است: لَمّا سُئِلَ عَنْ قَوْلِه تَعالی: (وَمَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ) ـ اَلتَّوَکُّلُ عَلَی اللّهِ دَرَجاتٌ، مِنْها أَنْ تَتَوَکَّلَ عَلَی اللّهِ فی اُمورِکَ کُلِّها فَما فَعَلَ بِکَ کُنْتَ عَنْهُ راضیا تَعْلَمُ اَنَّهُ لایألوکَ خَیْرا وَفَضْلاً وَتَعْلَمُ أَنَّ الْحُکْمَ فی ذلکَ لَهُ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللّهِ بِتَفویضِ ذلکَ إِلَیْهِ وَثِقْ بِهِ فیها وَفی غَیْرِها؛ در پاسخ به سؤال از آیه «و هرکس به خدا توکل کند او برای وی بس است» توکل کردن بر خدا درجاتی دارد: یکی از آنها این است که در تمام کارهایت به خدا توکل کنی و هر چه با تو کرد از او خشنود باشی و بدانی که او نسبت به تو از هیچ خیر و تفضّلی کوتاهی نمی کند و بدانی که در این باره حکم، حکم اوست، پس با تفویض و واگذاری کارهایت به خدا بر او توکل کن و در آن کارها و دیگر کارها به او اعتماد داشته باش.(کافی، ج۲، ص۶۵، ح۵)

پس حقیقت توکل به یک معنا، کنار گذاردن همه قدرت‌ها و در انتظار مقدرات الهی بودن است، چنان‌که امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرماید: «أَلتّوکّل التّبرّی من الحول و القوّه و انتظار ما یأتی به القدر.»(غررالحکم، ج۱، ص ۱۰۵)

البته دستیابی به حقیقت توکل پس از طی مراتبی از تهذیب نفس و رشد و تعالی ایمان عملی ممکن می‌شود. انسانی که با باور قلبی به ولایت حضرت حق تعالی، به ربوبیت او ایمان بیاورد و امور دیگری را که تبیین می‌شود، یقین ایمانی داشته باشد، به حقیقت توکل دست می‌یابد و درجات متعالی آن را نشان می‌دهد.

از نظر قرآن، اگر انسان بخواهد در هر کاری وارد شود، نخست باید به جزم و قطعیت برسد، سپس بر کاری وارد شود و به هنگام عزم بر کار، توکل را همراه سازد تا هر چه مقدر است به‌وقوع بپیوندد. بنابراین، در کارها نباید بدون عقلانیت و جزم یقین و قطعی وارد شد؛ زیرا بدون جزم و یقین ورود به کاری جز سفاهت نیست. از همین رو رسول‌الله می‌فرماید: توکّل کردن بر خدا بعد از به کار بردن عقل، خود موعظه است.

بنابراین کسی که به حقیقت توکل رسیده باشد، از قوت قلب برخوردار است و هرگز گرفتار تردید و نومیدی و مانند آنها نمی‌شود؛ زیرا بر خدایی اعتماد کرده که علیم، حکیم، قدیر و غنی است، به گونه‌ای که بر اساس علم و حکمت هر چه خیر و صلاح خلق است به رحمت رحمانی و رحیمی و با قدرتی فاقد عجز و غنای فاقد بخل فراهم می‌آورد.

به سخن دیگر، مؤمن هرگاه به چنین سطح معرفتی و ایمانی برسد که متوجه مشیت خدا(توبه، آیه ۵۱؛ اعراف، آیه ۸۹؛ آل عمران، آیه ۱۶۰)، تقدیر الهی(توبه، آیه ۵۱؛ یوسف، آیه ۶۷؛ طلاق، آیه ۳)، علم خدا به احوال و اعمال بندگان(انفال، آیه ۶۱؛ نمل، آیات ۷۸ و ۷۹)، کفایت الهی در امور(آل عمران، آیه ۱۷۳؛ توبه، آیه ۱۲۹)، عزت و حکمت الهی(انفال، آیه ۴۹)، ربوبیت خدا(انعام، آیه ۱۰۲)، حاکمیت انحصاری خدا(هود، آیات ۵۶ و ۱۲۳)، ولایت الهی(آل عمران، آیه ۱۲۲)، وحدانیت در همه هستی(رعد، ایه ۳۰)، توفیق الهی(هود، آیه ۸۸)، نظارت خدا(شعراء، آیات ۲۱۷ تا ۲۱۹)، رزاقیت خدا(عنکبوت، آیات ۵۹ و ۶۰) باشد، این امرموجب می‌شود تا به چنین خدایی اعتماد و تکیه کرده و وثاقت تمام داشته باشد و توکل را در نهایت آن با تمام وجود به نمایش گذارد.

البته حقیقت توکل هرگز با بهره‌گیری از اسباب منافاتی ندارد(آل عمران، آیه ۱۵۹؛ مائده، آیه ۲۳؛ انفال، آیات ۶۲ و ۶۴؛ یوسف، آیه ۶۷)؛ قرآن پس از فرمان «عزم» به پیامبر(ص) در اقدام عملی به کاری، بر توکل بر خدا تاکید دارد(آل عمران، آیه ۱۵۹)؛ زیرا تاثیر اسباب حتی تاثیر اراده انسانی در ساحت عزم عملی، تابع مشیت و اراده الهی است و اهل توکل می‌داند که هر چیزی که مقتضای مشیت مقدر باشد در ساحت قضا تحقق می‌یابد؛ از همین رو در حالت اطمینان به مشیت الهی که آن را خیر مطلق می‌داند، به قضای الهی تن می‌دهد و خشنود است، خواه به ظاهر با اسباب به هدف رسیده باشد و خواه نرسیده باشد؛ زیرا هر چه قضا شد، همان مقدر الهی است که برای شخص و جامعه مفید است.

شکی نیست که مسبب‌الاسباب خدا است و هر چیزی که از طریق اسباب که مظاهر تجلیات انوار اسمای الهی است تحقق می‌یابد، همان مشیت مقدر اوست که پذیرفته می‌شود. لذا علامه طباطبائی در مورد تعریف توکل چنین می‌گوید: «معنای توکل این است که بنده، پروردگار خود را وکیل خود بداند و او را همه‌کاره و مدبّر امور خود بداند، به این معنا از تمسک به اسبابی که از سببیت آنها آگاهی دارد- و یکی از آنها خود اوست- که علتی است ناقص، دست برداشته و به سبب حقیقی که تمامی اسباب به او منتهی می‌گردد، تمسک بجوید.» (المیزان، ج ۹، ص ۵۶۲)

البته همان گونه که مشخص است، این تفسیر و تعریف از توکل، ناظر به درجات و مراتبی از توکل است؛ زیرا مراتب عالی‌تر آن، زندگی بر مدار سامانه «قضا و قدر» است که هیچ منافاتی با بهره‌گیری از اسباب ندارد؛ زیرا اهل توکل اسباب را می‌شناسد و از آن به عنوان مشیت تقدیری الهی بهره می‌گیرد؛ مؤمن متوکل، به اسباب الهی توسل و تمسک می‌جوید و آن را در چارچوب مظاهر انوار اسمایی تحلیل و تبیین کرده و به کار می‌گیرد؛ بنابراین، هرگز بر غیر خدا اعتماد و توکل ندارد؛ زیرا چیزی در هستی را غیر از خدا و مظاهر انوار اسمای‌اش نمی‌بیند و نمی‌شناسد؛ از همین رو در همه مراتب از شرک مبرا است و حتی گرفتار شرک فعلی نیست که اکثریت مؤمنان بدان گرفتار هستند؛ چنان‌که حضرت امام صادق(ع) در تفسیر آیه ۱۰۶ سوره یوسف می‌فرماید: یَعْقُوبَ‌بْنِ‌شُعَیْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ(ع) عَنْ قَوْلِه تَعَالی وَ ما یُؤْمِنُ أَکْثَرُهُمْ بِاللهِ إِلّا وَ هُمْ مُشْرِکُونَ قَالَ کَانُوا یَقُولُونَ نُمْطَرُ بِنَوْءِ کَذَا وَ بِنَوْءِ کَذَا وَ مِنْهَا أَنَّهُمْ کَانُوا یَأْتُونَ الْکُهّانَ فَیُصَدِّقُونَهُمْ بِمَا یَقُولُونَ؛ یعقوب‌بن‌شعیب گوید: از امام صادق(ع) از قول خدای متعال: وَ مَا یُؤْمِنُ أَکْثَرُهُمْ بِاللهِ إِلاّ وَ هُم مُشْرِکُونَ پرسیدم. ایشان فرمود: «آنان می‌گفتند: به خاطر افتادن آن ستاره است که بر ما باران می‌بارد و به خاطر افتادن فلان ستاره است که بر ما باران نباریده است. حتی برخی از آنان نزد پیشگویان می‌رفتند و کلامی را که ایشان می‌گفتند، باور می‌کردند.»(تفسیر اهل بیت ج۷، ص۱۹۲؛ بحارالأنوار، ج۵۵، ص۳۱۷؛ وسایل الشیعهٔ، ج۱۱، ص۳۷۳؛ العیاشی، ج۲، ص۱۹۹)

بنابراین مؤمنان حقیقی اهل توکل این‌گونه عمل می‌کنند و هرگز گرفتار شرک اسباب نمی‌شوند؛ یعنی به اسباب نقش استقلالی قائل نیستند زیرا اگر این‌گونه نباشد، گرفتار خشم الهی می‌شود، چنان‌که رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) می فرماید: یَقولُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ ما مِنْ مَخْلوقٍ یَعْتَصِمُ دونی إلاّ قَطَعْتُ أَسْبابَ السّماواتِ وَأَسبابَ الأَرْضِ مِنْ دونِهِ فَإِنْ سَأَلَنی لَمْ أُعْطِهِ وَإِنْ دَعانی لَمْ أُجِبْهُ؛ خداوند عزوجل می فرماید: هیچ مخلوقی نیست که به غیر من پناه ببرد، مگر اینکه دستش را از اسباب و ریسمان‌های آسمان‌ها و زمین کوتاه کنم، پس اگر از من بخواهد عطایش نکنم و اگر مرا بخواند جوابش ندهم. (امالی طوسی، ص۵۸۵، ح۱۲۱۰)

اگر انسان بخواهد به غنا و عزت برسد، باید اهل توکل باشد؛ چنان‌که از آیات قرآن این معنا به دست می‌آید؛ از همین رو امام صادق(ع) می فرماید: بی‌نیازی و عزّت به هر طرف می گردند و چون به جایگاه توکل دست یافتند در آنجا قرار می گیرند.

شاخه‌های توکل و پله‌های زهد

رسول‌الله(ص) در حدیثی مطول در تبیین معنای توکل می‌فرماید: جبرئیل نازل شد و گفت: «ای رسول خدا؛ همانا خداوند مرا به سوی شما فرستاده تا هدیه‌ای به شما بدهد که پیش از شما به کسی نداده است.» پیامبر فرمودند: «آن هدیه چیست؟» جبرئیل گفت: «صبر و بهتر از آن.» فرمودند: «بهتر از آن چیست؟» گفت: «رضایت (به امر الهی) و بهتر از آن.» فرمودند: «بهتر از آن چیست؟ گفت: زهد و بهتر از آن.» فرمودند: «بهتر از آن چیست؟» گفت: «اخلاص و بهتر از آن.» فرمودند: «بهتر از آن چیست؟» گفت: «یقین و بهتر از آن.» فرمودند: «بهتر از آن چیست؟» مجدداً گفت: «یقین و بهتر از آن.» فرمودند: «بهتر از آن چیست ای جبرئیل!؟» گفت: «وسیله یقین و آن عبارت از توکل به خداوند عزیز است.»

رسول‌الله(ص) فرمودند: «توکل بر خدا چیست؟» گفت: «علم به اینکه مخلوق نمی‌تواند ضرر و نفعی برساند و بخشنده و منع کننده نیست. کلاً باید از مخلوق ناامید شد. چون بنده چنین شود، برای کسی جز خدا عمل نمی‌کند و جز خدا به کسی طمع ندارد. این معنی توکل است.» فرمودند: «یا جبرئیل؛ تفسیر صبر چیست؟» گفت: «اینکه در سختی صبر کنید، چنان‌که در خوشی صبر می‌کنید و در فقر صبر کنید، چنان‌که در ثروتمندی صبر می‌کنید و در بلا شکیبائی کنید، چنان‌که در عافیت و خوشی شکیبائی می‌کنید. پس وقتی مصیبتی می‌رسد، نباید نزد خلق شکایت ببرید.» فرمودند: «تفسیر قناعت چیست؟» گفت: «اکتفا کردن به آنچه می‌رسد. باید به کم قناعت کنید و به چیز اندک سپاسگزاری کنید.» فرمود: «تفسیر رضایت چیست؟» گفت: «کسی که راضی باشد چه از دنیا مصیبت به او برسد یا نرسد. از مولایش روی بر نمی‌گرداند و به عمل اندک (از امور خیر) راضی نمی‌شود.»

رسول خدا(ص) فرمود: «تفسیر زهد چیست؟» گفت: «اینکه انسان دوست بدارد آن را که آفریدگارش را دوست دارد و دشمن بدارد آن را که آفریدگارش را دشمن می‌دارد. از حلال دنیا در تنگی و پرهیز باشد و به حرام آن توجه نکند که در حلالِ آن حساب و در حرامِ آن عقاب است. به تمام مسلمانان رحم کند، آنچنان‌که بر خود رحم می‌کند. از سخن دوری گزیند، چنان‌که از مرده‌ای که شدیداً بوی بد گرفته، دوری می‌گزیند. (زیرا زیاده سخن گفتن، گاهی به غیبت و تهمت کشیده می‌شود و غیبت نیز مانند گوشت برادر را خوردن است.) دوری گزینند از کالای دنیا و زیور، آنچنان‌که دوری می‌گزیند از آتش. آرزویش را کوتاه کند و همواره اجلش در مقابل دیدگانش باشد.» رسول‌الله(ص) فرمود: «یا جبرئیل؛ تفسیر اخلاص چیست؟» گفت: «مخلص کسی است که از مردم درخواست نکند تا خود پیدا نماید و چون پیدا کرد راضی شود و اگر چیزی نزدش باقی ماند، آن را در راه خدا ببخشد. پس هرکه از بنده سؤال نکند (و چشم از امید خلق بپوشد)، به عبودیت خداوند اقرار کرده است. چون یافت و خشنود شد، از خدا راضی است و خداوند از او راضی است. چون در راه خدا ببخشد، در حد و شوق به خداوند قرار یافته است.» فرمودند: «تفسیر یقین چیست؟» گفت: «این که مؤمن چنان برای خدا عمل کند که گویا او را می‌بیند و اگر او خدا را نبیند خدا او را می‌بیند و بداند به یقین آنچه بر او رسیده، نمی‌تواند خطا باشد و آنچه به خطا بر او رفته، نمی‌تواند به او برسد. اینها شاخه های توکل و پله‌های زهد است.(معانی الاخبار،ج ۱، ص ۲۶۰؛ وسایل الشیعه، ج ۱۵، ص۱۹۴؛ بحار الانوار، ج۶۶ ص ۳۷۳)

نشانه اهل توکل بر خدا

نشانه‌هایی برای اهل توکل و آثاری برای توکل است که از جمله آنها می‌توان به: ایمان حقیقی(انفال، آیات ۲ و ۴)، آرامش و اطمینان قلب(آل عمران، آیات ۱۷۲ و ۱۷۳)، تقویت روحیه در شرایط سخت و استقامت در برابر مخالفت‌ها و سختی‌ها(آل عمران، آیات ۱۲۱ و ۱۲۲؛ اعراف، آیات ۷۹ و ۸۹)، صبر در برابر آزار و اذیت (ابراهیم، آیه ۱۲؛ نحل، آیات ۴۱ و ۴۲)، پذیرش قضا و قدر الهی(توبه، آیه ۵۱)، کفایت امور انسان از سوی خدا(آل عمران، آیه ۱۷۳؛ نساء، آیه ۸۱؛ احزاب، آیات ۳ و ۴۸؛ زمر، آیه ۳۸)، شهامت و شجاعت در برابر دشمن(یونس، آیات ۷۱ و ۸۳ و ۸۴)، بهره مندی از رضایت الهی(آل عمران، آیات ۱۷۳ و ۱۷۴)، برخورداری از محبت الهی(آل عمران، آیه ۱۵۹)، برخورداری از تفضل و نعمت‌های خاص الهی(آل عمران، آیات ۱۷۳ و ۱۷۴؛ توبه، آیه ۵۹)، بهره‌مندی از امدادهای خدا(آل عمران، آیه ۱۶۰؛ مائده، آیه ۱۱)، بهره‌مندی از حیات طیب در دنیا و آخرت(نحل، آیات ۴۱ و ۴۲)، دعا و اعلان نیاز به درگاه خدا(اعراف، آیه ۸۹؛ یونس، آیات ۸۵ و ۸۶)، پیروزی و کامیابی(آل عمران، آیات ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۶۰؛ انفال، آیات ۴۸ و ۴۹)، دفع و رفع مکر دشمنان(نساء، آیه ۸۱؛ انفال، آیات ۶۱ و ۶۲)، مصونیت از سلطه و ضرر شیطان(حجر، آیه ۶۵؛ اسراء، آیه ۶۵؛ مجادله، آیه ۱۰)، جاودانگی در بهشت اخروی(عنکبوت، آیات ۵۸ و ۵۹) و بهره‌مندی از نعمت‌های بهشتی(شوری، آیه ۳۶؛ نحل، آیات ۴۱ و ۴۲) و مانند آنها اشاره کرد. باید توجه داشت که حقیقت توکل را می‌توان در همان پذیرش و قبولی قضا و قدر خدا دانست که موجب اطمینان به قدر و رضایت به قضای او می‌شود. (توبه، آیه ۵۱؛ آل عمران، آیات ۱۷۳ و ۱۷۴)

چنان‌که گفته شد یکی از آثار توکل، دفع مکر دشمنان و شیاطین(غافر، آیات ۴۴ و ۴۵) و مصونیت و محفوظ ماندن از سلطه و ضرر شیطان(حجر، آیه ۶۵؛ نحل، آیات ۹۸ و ۹۹؛ اسراء، آیه ۶۵) است؛ امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرماید: اَلتَّوَکُّلُ عَلَی اللهِ نَجاةٌ مِنْ کُلِّ سوءٍ وَحِرْزٌ مِنْ کُلِّ عَدُوٍّ؛ توکل بر خداوند، مایه نجات از هر بدی و محفوظ بودن از هر دشمنی است.(بحارالأنوار، ج۷۸، ص۷۹، ح۵۶) امدادهای الهی موجب می‌شود تا نه تنها به موفقیت دست یابد بلکه اسباب، برایش تسهیل شود؛ از همین رو امیرمؤمنان بر اساس آموزه‌های قرآن می‌فرماید: مَنْ تَوَکَّلَ عَلَی اللهِ ذَلَّتْ لَهُ الصِّعابُ وَتَسَهَّلَتْ عَلَیْهِ الأَسْبابُ؛ هرکس به خدا توکل کند، دشواری‌ها برای او آسان می شود و اسباب برایش فراهم می گردد. (غررالحکم، ج۵، ص۴۲۵، ح۹۰۲۸)

اگر انسان بخواهد به غنا و عزت برسد، باید اهل توکل باشد؛ چنان‌که از آیات قرآن این معنا به دست می‌آید(انفال، آیات ۶۱ و ۵۲؛ آل عمران، آیات ۱۷۳ و ۱۷۴؛ طلاق، آیه ۳)؛ از همین رو امام صادق(ع) می فرماید: إِنَّ الغِنی وَالعِزَّ یَجولانِ فَإِذا ظَفِرا بِمَوْضِعِ التَّوَکُّلِ أَوْطَنا؛ بی نیازی و عزّت به هر طرف می گردند و چون به جایگاه توکل دست یافتند در آنجا قرار می گیرند.(کافی، ج۲، ص۶۵، ح۳) از نظر قرآن، اگر انسان بخواهد در هر کاری وارد شود، نخست باید به جزم و قطعیت برسد، سپس بر کاری وارد شود و به هنگام عزم بر کار، توکل را همراه سازد تا هر چه مقدر است به‌وقوع بپیوندد. (آل عمران، آیه ۱۵۹) بنابراین، در کارها نباید بدون عقلانیت و جزم یقین و قطعی وارد شد؛ زیرا بدون جزم و یقین ورود به کاری جز سفاهت نیست که بیرون از موعظه‌های الهی است. از همین رو رسول‌الله می‌فرماید: اَلتَّوَکُّلُ بَعْدَ الْکَیْسِ مَوْعِظَةٌ؛ توکّل کردن بر خدا بعد از به کار بردن عقل، خود موعظه است.(کنزالعمال، ج۳، ص۱۰۳، ح۵۶۹۶)

بنابراین، هرگز توکل بر خدا در انجام کارهای نمی‌تواند بدون پیش زمینه جزم در اندیشه و ساحت عقلانیت و عزم در مقام اراده و عمل باشد؛ بلکه وقتی انسان به جزم در ساحت عقلانیت اندیشه رسید و کاری را تصدیق به مفید بودن کرد و باور کرد آن کار برایش سودمند است و در مقام عزم بر آمد لازم است تا توکل کند. این همان حکم قرآن است که باید متوکلان بدان توجه و اهتمام داشته باشند؛ زیرا اصولاً از نظر قرآن، «یقین» از مهم‌ترین پیش فرض‌ها در هر کاری است و کسی که بی‌علم و یقین در کاری وارد می‌شود، به عنوان سفیه شناخته می‌شود تا جایی که خدا به نقد «ظنون» می‌پردازد و آن را در برابر علم و یقین، بی‌تاثیر و بی‌فایده و نارسا در رساندن انسان به حق و حقیقت معرفی می‌کند.(نجم، آیه ۲۸؛ یونس، آیه ۳۶) به سخن دیگر، اهل توکل اهل یقین و علم هستند و بر اساس آن زندگی می‌کنند و هرگز بدون یقین و جزم در کاری وارد نمی‌شوند که از مصادیق سفاهت و بی‌خردی است. بر همین اساس، تفال زدن و اقدام بر اساس ظنون برخاسته از آن نیز نادرست است؛ اینکه شخص بخواهد تنها براساس تطیر و تفال، کاری را انجام دهد؛ این عمل خلاف عقلانیت و یقین و علم است.

بنابراین اگر کسی بدون عزم در کاری و انجام دادن آن حتی پس از یقین بدان، بخواهد به نتیجه‌ای برسد، به خطا رفته و اهل بی‌خردی است؛ زیرا بر اساس آموزه‌های قرآن، اگر توکل با جزم یقین در اندیشه و عزم در عمل همراه باشد، معنا می‌یابد.(آل عمران، آیه ۱۵۹) چنان‌که از رسول‌الله روایت است: رَأی رَسولُ اللّهِ قَوْما لا یَزْرَعونَ قالَ: ما أَنْتُمْ؟ قالوا: نَحْنُ الْمُتَوَکِّلونَ، قالَ: لا، بَلْ أَنْتُمُ الْمُتَکِلونَ؛ رسول اکرم گروهی را که کشت و کار نمی‌کردند، دیدند و فرمودند: شما چه کاره‌اید؟ عرض کردند ما توکل کنندگانیم. فرمودند: نه، شما سر بارید. (مستدرک الوسائل، ج۱۱، ص۲۱۷، ح۱۲۷۸۹)

استعانت از خدا در سایه توکل (یونس، آیات ۸۴ تا ۸۶)، موجب شهامت و شجاعت و قدرت در انسان می‌شود(یونس، آیات ۷۱ و ۸۳ و ۸۴؛ زمر، آیات ۳۸ و ۳۹) باید بر خدا توکل کند؛ چنان‌که امام کاظم(ع) می‌فرماید: مَن أرادَ أن یکونَ أقْوَی النّاسِ فَلیَتَوکل عَلی اللهِ؛ هرکه می‌خواهد که قوی‌ترین مردم باشد بر خدا توکل نماید. (بحارالانوار، ج۷، ص۱۴۳)

بنابراین، اهل توکل هیچ خوف و ترسی از غیر خدا ندارد و بر اساس قضا و قدر الهی زندگی‌اش را سامان می‌دهد و به «احدی الحسنیین» باور دارد. امام رضا(ع) می‌فرماید: ما حَدُّ التّوکل؟ فَقال لی: اَن لا تَخافَ معَ اللهِ اَحَدا؛ حد توکل چیست؟ حضرت فرمودند: اینکه با وجود خدا از هیچ‌کس نترسی.(جهاد النفس،ح ۲۹۲)

حقیقت توکل را می‌توان در همان پذیرش و قبولی قضا و قدر خدا دانست که موجب اطمینان به قدر و رضایت به قضای او می‌شود.

ارزش عقیده مبتنی بر تفکر

فرق است میان فکر و تفکر و بیان عقیده. تفکر قوه‌ای است در انسان ناشی از عقل داشتن. انسان چون یک موجود عاقلی است، موجود متفکری است، قدرت دارد، در مسائل تفکر می‌کند.

به واسطه تفکری که در مسائل می‌کند حقایق را تا حدودی که برایش مقدور است، کشف می‌کند... این را ما تفکر می‌گوییم که انسان در هر مسئله‌ای تا حدودی که استعداد آن را دارد باید فکر کند و از طریق علمی آن مسئله را به دست آورد...

اسلام در مسئله تفکر نه تنها آزادی تفکر داده است، بلکه یکی از واجبات در اسلام تفکر است، یکی از عبادت‌ها در اسلام تفکر است...

اسلام می‌گوید: بیا فکر کن، هرچه بیشتر فکر و سؤال بکنی، هرچه بیشتر برایت شک پیدا شود، در نهایت امر بیشتر به حقیقت می‌رسی، بیشتر به واقعیت می‌رسی. این مسئله را ما مسئله فکر می‌نامیم.

اما عقیده چطور؟ عقیده البته در اصل لغت اعتقاد است. اعتقاد از ماده عقد و انعقاد و... است، بستن است، منعقد شدن است. بعضی گفته‌اند حکم گرهی را دارد. دل بستن انسان به یک چیز دوگونه است. ممکن است مبنای اعتقاد انسان، مبنای دل بستن انسان، مبنای روح انسان همان تفکر باشد.

در این صورت عقیده‌اش بر مبنای تفکر است، ولی گاهی انسان به چیزی اعتقاد پیدا می‌کند و این اعتقاد بیشتر کار دل است، کار احساسات است نه کار عقل.

به یک چیز دلبستگی بسیار شدید پیدا می‌کند، روحش به او منعقد و بسته می‌شود، ولی وقتی شما پایه‌اش را دقت می‌کنید که این عقیده او از کجا پیدا شده است؟ مبنای این اعتقاد و دلبستگی چیست؟

اما یک تفکر آزاد، این آدم را به این عقیده و وابستگی رسانده است یا علت دیگری مثلا تقلید از پدر و مادر یا تاثر از محیط و حتی علائق شخصی و یا منافع فردی و شخصی؟ (می‌بینید به صورت دوم است) و اکثر عقائدی که مردم روی زمین پیدا می‌کنند. عقائدی است که دلبستگی است نه تفکر.

... بنابراین بسیار تفاوت است میان آزادی تفکر و آزادی عقیده. اگر اعتقادی بر مبنای تفکر باشد، عقیده‌ای داشته باشیم که ریشه آن تفکر است، اسلام چنین عقیده‌ای را می‌پذیرد، غیر از این عقیده را اساسا قبول ندارد.

آزادی این عقیده، آزادی فکر است. اما عقائدی که بر مبناهای وراثتی و تقلیدی و از روی جهالت به خاطر فکر نکردن و تسلیم شدن در مقابل عوامل ضد فکر در انسان پیدا شده است، اینها را هرگز اسلام به نام آزادی عقیده نمی‌پذیرد...

استاد مطهری، پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۱۰۴ تا ۹۲

قوه ایمان و قوه عقل

.... بشر احتیاج دارد به یک ایمان،.... اگر ایمان در کار نباشد، عقل دیگر قوه مجری نیست، بلکه حتی تایید می‌کند منفعت‌طلبی را، عقل انسان چه حکم می‌کند به انسان؟ می‌گوید منفعت را هر جا تشخیص می‌دهی برو دنبال آن. شما تا به یک مصلحت بالاتری ایمان نداشته باشید، عقل به شما نمی‌گوید برو دنبال آن مصلحت. وقتی یک ایمان به یک مصلحت بالاتر پیدا کردید، آن وقت عقل می‌گوید برو دنبال آن. من نگفتم که بشرچون عقلش ضعیف است، ناقص‌العقل است. چون عقل خودش نمی‌رسد، افراد دیگری که باید بیایند که عقلشان کامل‌تر از او باشد. ما می‌گوییم عقل بشر از نظر عملی همیشه انسان را هدایت می‌کند به منفعت و مصلحت خودش. مادام که ایمان به یک اصولی در کار نباشد عقل آدم، جز به منافع شخصی حکم نمی‌کند. آنهایی هم که منفعت‌طلب هستند در دنیا، عقلشان کمتر از دیگران نیست بلکه شاید بیشتر است. این منفعت‌پرست‌های دنیا که یک دنیا را فدای خودشان می‌کنند، اینها یعنی عقلشان نمی‌رسد؟ مردم احمق و کوتاه فکری هستند؟ نه، آنها هم مثل ما ملزمند که به آنچه خیرخودشان را درآن تشخیص می دهند، عمل کنند ولی آنها چون به مافوق منافع فردی ایمان ندارند، مصالح خودشان را در همین منافع خودشان می‌دانند، اما اگر یک ایمانی پیدا شد به یک مصلحت بالاتر که این منفعت در مقابل آن مصلحت، کوچک‌تر بود آن وقت عقل هم آن را تایید می‌کند. پس دو قوه است: قوه ایمان و قوه عقل.

استاد شهید مطهری، نبوت، ص ۵۴

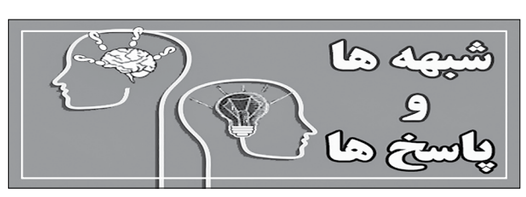

چشم‌زخم خرافه یا حقیقت؟!

علی انجم شعاع

شبهه: چشم زخم چیست و آیا واقعیت دارد؟ اگر پاسخ مثبت است در روایات چه اموری برای دفع چشم‌زخم مفید بیان شده است؟

پاسخ: چشم‌زخم یکی از موضوعاتی است که در منابع روایی به آن اشاره شده و براساس احادیث، موضوعی واقعی است. علاوه بر این، در کلام اهل‌بیت(ع) به راهکارهایی در مقابل این پدیده نیز اشاره شده است. این راهکارها می‌توانند انسان را از مشکلات چشم‌زخم برهاند و آثار آن را از انسان دفع کند. برخی از این راه‌ها عبارتند از:

۱. خودنمایی نکردن و عدم تفاخر

بهترین راهکار برای درگیر نشدن با چشم‌زخم، خودنمایی و تفاخر نکردن است. کسانی که همواره اموال و دارایی‌های خود را در معرض دید دیگران می‌گذارند، بیشتر در خطر چشم‌زخم هستند. گاهی با کمی دقت انسان می‌تواند جان و مال و فرزندش را از خطرات این‌چنینی برهاند. در قرآن‌کریم بیان شده که حضرت یعقوب به فرزندانش امر کرد تا از یک درب وارد شهر مصر نشوند و از درب‌های مختلفی وارد شوند. برخی از مفسران دلیل این مطلب را در معرض چشم نبودن فرزندان یعقوب می‌دانند.[۱]

در مقابل، به دیگران نیز توصیه شده در صورتی که از چیزی که دیگران دارند خوششان آمده، سعی کنند تا آن را نادیده بگیرند. در حدیثی از امام صادق(ع) چنین روایت شده است: «مَنْ أَعْجَبَهُ شَیْءٌ مِنْ أَخِیهِ الْمُؤْمِنِ فَلیَمُسَّ عَلَیْهِ فَإِنَّ الْعَیْنَ حَقٌّ؛ هر که از چیزی که برادرش دارد خوشش آید از آن چشم به هم نهد که چشم‌زدن درست است و اثر دارد.»[۲]

۲. ذکر و یاد خدا

از کارهایی که برای دفع چشم‌زخم می‌توان انجام داد، یاد خداوند است. این کار می‌تواند با آوردن اسم خداوند و یا گفتن اذکار انجام بگیرد. امام صادق(ع) در این زمینه فرموده‌اند: «لَوْ نُبِشَ لَکُمْ عَنِ الْقُبُورِ لَرَأَیْتُمْ أَنَّ أَکْثَرَ مَوْتَاکُمْ بِالْعَیْنِ لِأَنَّ الْعَیْنَ حَقٌّ أَلَا إِنَّ رَسُولَ اللهِ(ص) قَالَ الْعَیْنُ حَقٌّ فَمَنْ أَعْجَبَهُ مِنْ أَخِیهِ شَیْءٌ فَلْیَذْکُرِ اللهَ فِی ذَلِکَ فَإِنَّهُ إِذَا ذَکَرَ اللهَ لَمْ یَضُرَّهُ؛ اگر گورها را برای شما بشکافند، خواهید دید که بیشتر مرده‌های شما در اثر چشم‌زدن مرده‌اند، زیرا چشم‌زخم حق و درست است. بدان که رسول خدا(صلی‌الله‌علیه‌وآله) فرمود: چشم اثر دارد و هر که خوشش آید از چیزی که برادرش دارد، باید درباره آن خدا را به یاد آورد، که با یاد خدا زیانی بدان نرساند.»[۳]

بنابراین، برای دوری از چشم‌زخم، ذکر الهی تأثیر دارد. اما کدام یک از اذکار برای این موضوع توصیه شده است؟ با تفحص در روایات مشخص می‌شود که اذکاری از اهل‌بیت(ع) دراین‌باره سفارش شده است. اولین ذکر، تکبیر است. در حدیثی از امام صادق(ع) آمده که: «هر که از چیزی که برادرش دارد خوشش آید پس برایش تکبیر بگوید که چشم‌زدن راست است و اثر دارد.»[۴]

ذکر بعدی، حوقله (لا حول و لا قوه الا بالله) است. گفتن این ذکر در احادیث متعددی برای دفع چشم‌زخم سفارش شده و لذا حائز اهمیت است. در حدیثی از پیامبر(ص) چنین روایت شده است: « هرکس چیزی را ببیند که نظرش را بگیرد، امّا بگوید: «خدا، خدا! آنچه خدا خواهد! هیچ نیرویی نیست، مگر به یاری خدا»، گزندی نمی‌زند.»[۵]

در حدیثی از امام صادق(ع) نیز سفارش شده که: «الْعَیْنُ حَقٌّ وَ لَیْسَ تَأْمَنُهَا مِنْکَ عَلَی نَفْسِکَ وَ لَا مِنْکَ عَلَی غَیْرِکَ فَإِذَا خِفْتَ شَیْئاً مِنْ ذَلِکَ فَقُلْ ما شاءَ اللّهُ لا قُوَّةَ إِلّا بِاللّهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ ثَلاثاً؛ چشم‌زخم حق است و تو و دیگران از آن ایمن نیستید؛ اگر از اثر آن ترسیدید، سه بار ذکر «ماشاءالله و لا قوه الا بالله العلی العظیم» را بگویید.»[۶]

در حدیثی دیگر از پیامبر، گفتن ذکر «اللّهُ الصَّمَدُ مَا شَاءَ اللّهُ لَا قُوَّةَ إِلّا بِاللّهِ»[۷] نیز توصیه شده است. علاوه‌بر این، در روایتی ذکر صلوات نیز برای موضوع چشم‌زخم مفید دانسته شده است. پیامبر اکرم دراین حدیث فرموده‌اند: «هرگاه یکی از شما انسانی یا حیوانی را ببیند که از آن خوشش آید بگوید: آمَنتُ بِاللّهِ وَ صَلَّی اللّهُ عَلَی مُحَمّدٍ وَ آلِه تا چشم او به آن زیان نرساند.»[۸]

۳. پناه بردن به خدا

از دیگر کارهایی که افراد برای دفع چشم‌زخم می‌توانند انجام دهند، پناه بردن به خداوند است. در حدیثی از رسول خدا(ص) درباره لزوم پناه بردن به خدا در موضوع چشم آمده که:

«اسْتَعِیذوا بِاللّهِ تَع